

عبادت بزرگترین حق خداست

در فقره اول این رساله، این جمله را از امام سجاد(ع) نقل کردیم: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا». جلسه گذشته عرض کردیم این بزرگترین حق خدا بر انسان است. عبادت بزرگترین حق خداست. ما عرض کردیم عبادت در واقع به معنای نهایت تسلیم، خضوع، خشوع، بندگی در برابر خداست. منتهی تارة ما این عبادت را به نحو تکوینی ملاحظه می‌کنیم، یعنی اینکه همه موجودات تحت فرمان خدا هستند؛ در نظام تکوین و در نظام علی و معلولی همه موجودات تکویناً با اراده الهی تحقق پیدا می‌کنند و حرکت تکوینی دارند.

عبادت تشریحی

اما در مورد انسان به خصوص، یک عبادت دیگری وجود دارد که ما به آن عبادت تشریحی می‌گوییم. این عبادت، اختیاری است، فطری و عقلی است. اگر بخواهیم وارد بحث عبادت به معنای وسیع شویم، اینجا خیلی وقت می‌گیرد. اجمالاً ما فقط به این دو سه مطلب درباره عبادت انسان که به عنوان برترین حق خدا و بزرگترین حق خدا شمرده شده، اشاره می‌کنیم. یکی اینکه اولاً این عبادت یعنی چه؟ مفهوم آن چیست؟ دوم اینکه فلسفه این عبادت چیست؟ چرا این عبادت باید صورت گیرد؟ سوم اینکه این امر اختیاری است و چهارم اینکه این فطری است؛ فطرت انسان این میل در درونش هست. پنجم اینکه این دلیل عقلی بر لزوم آن داریم؛ یعنی هم می‌توانیم این را مستند به فطرت کنیم و هم مستند به عقل.

حقیقت عبادت

اما اینکه اساساً عبادت چه معنایی دارد، عبادت یعنی اینکه انسان به استناد همان حسی که در درون اوست، در برابر قدرت لایزال و در برابر بی‌نهایت، در برابر قدرت مطلق، ستایش‌گری و پرستش و نهایت خضوع و تسلیم را داشته باشد. خداوند متعال به عنوان اینکه کامل‌ترین موجودات، کامل‌ترین ذوات، منزّه از هر عیب و نقص و زشتی و کاستی و پلیدی است، او آفریننده این جهان و ربّ این جهان و اداره‌کننده این جهان است. همه این دنیا از منبع فیض وجودی او تحقق پیدا کرده‌اند و به حرکت خودشان یا به آن چیزی که مقتضای ذات آنها هست عمل می‌کنند و مشغول تأثیر و تأثر هستند، وقتی انسان در برابر یک چنین موجودی یک رابطه خاضعانه، ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه ایجاد می‌کند، این اسمش عبادت می‌شود. عبادت یعنی بین عابد و معبود یک چنین رابطه‌ای پیدا شود؛ این محتوای عبادت است. آشکالی که برای عبادت تعریف می‌شود همه برای این است که این حالت در انسان پیدا شود؛ لذاست که خیلی از ما به شکل عبادت می‌پردازیم و اهمیت می‌دهیم اما این حس خضوع و ستایش و سپاس که در برابر آن موجود باید در ما ایجاد شود، ایجاد نمی‌شود. نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، همه عباداتی که در همه ادیان برای بشر قرار داده شده، برای این است که انسان مقام خودش را مقام ذلت و عبودیت ببیند. این چیزی است که در حقیقت هدف و مقصد اعلاّی عبادت است. یعنی انسان به این معرفت برسد که او همه چیز است و انسان هیچ. اینکه در قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و ليعبدون را تفسیر کرده‌اند به ليعرفون، این برای آن است که عبادت یک غرض نهایی دارد؛ غرض نهایی از عبادت که همان حقیقت عبادت است، در واقع رسیدن به آن نقطه است که انسان خودش را هیچ ببیند و خدا را همه چیز. یعنی از همه چیز ببرد و جز به او نیندیشد و دائماً یاد پروردگار و رب خودش باشد. این اصل و مخرج عبادت است.

به طور واقعی باید در نهان ما این حالت پیش آید که ما خودمان را خاضع ببینیم. ما گاهی اوقات در مقابل یک مقام بزرگی که قرار می‌گیریم، این حس خضوع در درون ما ایجاد می‌شود؛ لازم نیست کسی این را به ما تحمیل کند. فرض کنید یک مرجع تقلیدی از راه برسد و وارد این جمع شود؛ مثلاً شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ انصاری، آنهایی که شما آنها را خیلی به عظمت می‌شناسید، در بزند و وارد منزل شما شود؛ شما چه حالتی پیدا می‌کنید؟ شما چطور در درونتان احساس خضوع می‌کنید. همه کار حاضر هستید بکنید تا این حس را به نوعی به او نشان دهید و نهایت تکریم و احترام و محبت را به او اظهار کنید. عبادت انسان اگر حقیقی باشد، یک چنین حسی ایجاد می‌کند. اینکه نمازهای ما حس و حال ندارد و به آن اهمیت نمی‌دهیم و برای ما آن طور که باید و شاید ارزش ندارد، برای آن است که این عظمت و بزرگی خدا و حقارت خودمان، برایمان ملموس نشده است. بر طبق عادت رو به قبله می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم؛ اصلاً آن وقتی که نماز می‌خوانیم این حس را نداریم که یک بزرگی جلوی ما ایستاده و او دارد ما را می‌بیند و ما داریم خضوع خودمان را به او ابراز می‌کنیم. حقیقت عبادت این است.

پاسخ به یک اشکال

ممکن است کسی بگوید که ما این رابطه خاضعانه ستایش‌گرانه سپاس‌گزارانه را دائماً در خودمان ایجاد می‌کنیم بدون اشکال دینی. می‌گویند ما واقعاً معتقدیم خدا بزرگ است؛ خیلی بیشتر از این نمازخوان‌ها ما عقیده داریم که خدا بزرگ است و ما هیچ هستیم. در زندگی‌شان هم بعضاً نشان می‌دهند که واقعاً اینطور هستند؛ آدم‌های حرّی هستند و خودشان را وابسته به جایی نمی‌کنند و ترس از کسی هم ندارند و رزق و روزی خود را دست خدا می‌دانند ولی می‌گویند من دلیلی نمی‌بینم که نماز بخوانم یا روزه بگیرم.

این اشکال وارد نیست چون چه ضرورتی دارد که این اعمال ظاهری انجام شود؟ این فرم و قالبی که خداوند در شرع برای عبادت بیان کرده، این خودش حکمت‌هایی دارد. اینکه انسان مقید باشد که در هر روز در پنج نوبت این را به یک شکل اظهار کند، این موضوعیت دارد. اینکه شکل عبادت مردم یکسان باشد، این موضوعیت دارد. اینکه جمعی باشد، این خودش یک حکمتی دارد. کسی نمی‌تواند ادعا کند که ما می‌توانیم همین رابطه را بین خودمان و خدا ایجاد کنیم بدون اینکه خم و راست شویم و این مناسک ظاهری را انجام دهیم؛ اصلاً چنین چیزی نمی‌شود. حقیقت عبادت همان چیزی است که عرض کردم. اما همان خدای متعال یک شکل و مناسکی را برای این رابطه خاضعانه برای خودش قرار داده که در خود این شکل، حکمت‌های بی‌شماری هست.

پس اجمالاً مفهوم عبادت و حقیقت عبادت این است که یک رابطه واقعی خاضعانه بین انسان و خدا ایجاد شود. اینکه انسان خودش را ذلیل ببیند و او را همه چیز. حقیقت این ذلت و این کوچکی و خواری در برابر خداوند متعال، عبادت است. حق الله الاکبر این است؛ اینکه انسان این کار را بکند و به اینجا برسد.

اما سؤال این است که چرا انسان باید یک چنین حالتی را در خودش پدید آورد؟ چرا باید یک رابطه خاضعانه، ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه داشته باشد؟ فلسفه عبادت چیست؟ چرا آدم باید خودش را در درون خودش خوار کند در برابر خدا. مگر خدا این را نمی‌داند؟ خدا چه نیازی به این دارد؟ ما چرا باید این کار را کنیم؟ این سؤالی است که در جلسه آینده به آن

«والحمد لله رب العالمين»